



مثلا سانسور و دستگاہهای دیگر چگونه در خدمت چنین اسرار هستند. روشن است که بحث ما در اینجا بر سر مضمون است و نه شیوه عنوان کردن آن که خود طلبی دیگر است. و بدیهی است که باید در شرایط حاضر شیوه مناسب برای انتخاب کرد. اما در اینجا به بحث درباره این موضوع نمی پردازیم. معینا ذکر دو نکته ضروریست: اول آنکه بیان مطالبه لیب مذکور تنها با دادن شعارهای توحالی (هرچند که در ظاهر از آن استقبال هم بشود) میسر نیست و شاعر و نویسنده باید مطالب خود را بطور مشخص و ملموس با ارائه تحلیل های لازم عنوان کند. به دادن تنها (آنها شعارهای بی محتوا) به ارتقا آگاهی شوندهگان باری چندانی نمی رساند و در نهایت دل آنها را خنک میکند، یا اثرات تهییجی کوتاه مدت دارد. شعار درست و بجا، با محتوا و روشن که در ارتباط با نیازهای وقت باشد بسیار خویشتن برتر طبقه را تحلیل و توضیح همراه باشد. در چنین شرایطی طرح این شعارها اثرات بسیع کننده نیز دارد. به عنوان نمونه طرح شعار لغو سانسور از طرفی روابطه است با مطالبی که قبلا تحت عنوان فرهنگ خلقی و فرهنگ ارتجاعی مطرح کردیم، از جانب دیگر خواست شخصی است و بالاخره آنکه افشارگانه و بسیع کننده نیز هست. البته این شعار بدفعات تحت عناوین مختلف در طی این شبها مطرح گردید ولی بگونه ای که خالی از ایراد نیست. نکته دوم آنکه باطن اینگونه مسائل لزوما نباید بشکل کاملاً تجریدی باشد که بهتر است همراه با نمونهها و مثالها و... انجام گیرد! خواننده یک داستان خوب یا مقاله بجا، شناساندن و بحث در مورد فلان سبک در ادبیات و روابطه آن با فرهنگ و جامعه و غیره، در این مورد سخنرانی سمین دانشور در مورد رئالیسم در ادبیات قابل ذکر است.

اما بهینیم برگزاری این شبها چه چیزهایی را نشان داد. برگزاری این شبها در دو سطح قابل بررسی است. یکی در سطح برگزارکنندگان است یعنی کانون نویسندگان و شعرا و دوم در سطح مردمی که این حرکت را مورد پشتیبانی قرار دادند. علاوه بر تحلیل از عکس العمل رژیم برای اتخاذ مواضع صحیح در مقابل او هم ضروری است. در اینجا فرصت تحلیل وسیع از این حرکت و بررسی همه جانبه آن نیست ولی بطور خلاصه و فشرده نکاتی را در این مورد عنوان میکنیم.

در سطح گردانندگان، همانطور که قبلا گفته شد، کانون دربرگیرنده طیف وسیعی از افراد با نقطه نظرها و ایدئولوژی های مختلف است که با انگیزه های گوناگون به کانون پیوسته اند. عددهای انگیزه های اجتماعی و مدگرانی جمعی هم با انگیزه های صرفا شخصی، نظیر خود نمایی، دکانداری و غیره آمیخته اند. بالاخره عددهای دیگر برای پیاده کردن سیاست های خاصی در آن فعالیت میکنند. نقطه ضعف و زردی آشیل کانون در رهبری فرمیستی - روزیونیستی است که در شیوه عمل و مضمون فعالیت و غیره آن تبلور مشخصی مییابد. این نقطه ضعف نمیتواند اثرات منفی خاصی را بخصوص با توجه به ناهمگونی عناصر مشگله آن بر روی فعالیت ها و حرکات کانون نگذارد.

اولین نشان آن ناهمگونی باضافه آنچنان رهبری که صحبت آن رفت در عدم وجود یک دورنما و چشم انداز روشن و درست و نا آشنا که در رهبری مربوط میشود در وجود یک دورنمای فرمیستی - روزیونیستی است. این عدم وجود دورنما یا وجود دورنمای فرمیستی - روزیونیستی، در مضمون سخنرانی ها (که از آن صحبت شد) در طرح شعارها و اهداف و غیره تبلور مییابد. بعنوان نمونه یکی از اهداف مهم (و گاه بهترین هدف) کانون، کوشش در شناساندن دل کانون به دولت و رسمیت یافتن آن از جانب دولت است. این هدف که میباید بعنوان هدفی کاملاً درجه دوم و تبعی و پشیمانگی بکار گرفته شود، هرگاه به یکی از اهداف مهم که گویا فعالیت های کانون باید حول تحقق آن صورت پذیرد تبدیل گردد، کاملاً فرمیستی و در عین حال منحرف کننده و فریب دهنده میگردد. زیرا این امر بمعنای نردین نیروی مردمی که از این حرکت پشتیبانی میکنند و چشم بدوشن به الطاف رژیم است. آنها گویا نمیتوانند یا نمیخواهند ببینند که رسمیت یافتن کانون تنها و تنها توسط مردم انجام میگردد و چنانچه نتوانند در محدوده وظایف خود بدرستی به نیازهای روز پاسخ

دهند در واقع از نظر مردم رسمیت خواهند یافت و همین تجمع های ۱۰-۷ هزار نفری در طی ایسن مدت مؤید همین امر است. البته آنها به وجوسود مردم و نیروی آنها تأکید دارند و بارها نیز طی سخنرانی ها از آن صحبت داشته اند! لیکن آنها بیشتر از آنکه به این نیرو تکیه کنند، از آن برای نمایش قدرت و مانور در مقابل رژیم استفاده میکنند. کانون توجه نمیکند که دست یافتن باین هدف یعنی رسمیت یافتن، تحت این شکل یعنی با تقاضا از رژیم تازه چنانچه صورت پذیرد، مسلماً همراه با محدود کردن کانون و فعالیت های آن در پارادو-سی است که رژیم برای آن معین میکند و نفوذ را در بازم بیشتر عوامل رژیم در دین کانون را بدنیال خواهد داشت. از جانب دیگر انتخاب این هدف بآن شکلی که از آن سخن رفت انحرافی است، زیرا ذهن مردم را در شناساندن قدرت واقعی شان منحرف میسازد و علاوه بر آن گمراه کننده و فریب دهنده است زیرا این تصور را القا میکند که راه رسمیت یافتن چنین است و نیز اینکه چنانچه مثلا رژیم کانون را برسمیت بنماید، زندگی کانون دیگر تأمین است و گویا رژیم به تعهدات خود پای بند است. آنها نمی بینند یا نمیخواهند ببینند که اگر رژیم در حال حاضر وجود چنان جوامعی را تحمل میکند تنها در رابطه با فشارهایست که عدالت بعلاصت بحسبان سیاسی - اقتصادی با او وارد میشود و این فشار نیز عدالت از جانب مردم اعمال میگردد و چنانچه مثلا علت آن از بین برود و رژیم بتواند به وضع خود سر سامانی دهد و از بحران کنونی سالم بگذرد، دیگر هیچگونه تعهد و رسمیت یافتن بآن رژیم - پستیروی برایش ایزش ندارد و بنابراین حتی چنانچه آنها بتوانند باین طریق از نظر رژیم رسمیت یابند، سیراز گذشتن از این بحران، با یک فوت چون کاخ کلفدی در هم فرو خواهد ریخت.

و اما در مورد شیوه عمل، روشن است که هرگاه کسی بخواهد رسمیت یافتن را از رژیم تقاضا کند و دل بآن خوش دارد، در این صورت لازم است ایسن تقاضا را با شیوه مخصوصی که "تقاضا کردن" نیازمند آنست انجام دهد. روش عمومی کانون در مجموع در مقابل رژیم ممانعت است. عدم سعی آنها در این است که ایجاد فعالیتهای آنها رژیم را بخنسم آورد و رژیم از آن رم کند و این "آب باریکه" از هم بروی آنها بیند. میخواهد با دلیل و برهان نشان دهد که "ممانعت" خود را از دست نمیدهد. کانون تنها در عمل از این روش پیروی میکند بلکه آسترا بدیگران یعنی به مردم هم توصیه میکند. بسیاری از سخنرانان (اسلام کاصیبه، به آذین... و...) بدفعات این مطلب را تکرار و تکرار کردند و این تکرار القا میکند که گویا چشم پوشی و تحمل رژیم نتیجه "منطقی" بودن آنهاست و باید سعی کرد کسسه عصبانی نشود. خلاصه آنکه شعار آنها در این مورد چنین است: "آسه برو، آسه بیا، که کره شناختن زنده". تمام فضای بحث ها و سخنرانی ها و عمل آنها آنکه از این شعار بود. شرح کامل این فضا از حوصله این نامه خارج است ولی شاید ذکر نمونههایی چند در این مورد مفید باشد.

در یکی از شبها (گویا پنجشنبه) اعلامی ای از طرف هیئت مدیره کانون قرائت میشود که سنی بسر آن، از آنجا که بعضی از سخنرانان شبهای قبل معقول و معقول را رعایت نکرده اند (مثلا بجای اداره، میزری گفته اند اداره، سانسور و رسمیت یافتن سخنرانی ها حذف میگردد. این عمل بلافاصله با عکس العمل دست جمعی و سریع حضار و اعتراض آنان روبرو شد بنحویکه مردم بطور مستجمعی برای خارج شدن بطرف درخوبوسی حرکت کردند و در نگاهیک یکی از سخنرانان با تصایح بد رانه "خود مردم را دعوت به" ممانعت کردند با هاسو کردن مردم مواجه شد. متعاقب آن فریاد کردند، این عکس العمل سریع و مستجمعی مردم نشان اهمیت زیاد است که بآن برخورد خواهیم کرد. بالاخره در نهایت دست یابگی به رفع رجوع برداختند مردم را موقتا آرام کردند و در همان شب حرف خود را پس گرفتند و تترار شد اما کانون سخنرانی ادامه یابد.

نمونه دیگر در رابطه با همین روش ممانعت، ایسن بود که کانون برای آنکه رژیم عصبانی نشود، من سخنرانان هاشیکه در طی این شبها ممانعت را ۱-۳ هزار نفر تفریاد میشد، چاپ نکرد. حال آنکه چنین چیزی به نظر من، کاملاً میسر و بسیار لازم و ضروری بود و مطمئناً از شنیدن بی قاطعیه مردم برخوردار میشد. سخنرانی های مذکور میتوانست به ساده ترین شکل (مثلا بصورت پلی کسی)

تکثیر شود و ربطی همین شبها در محل بفرز نشود و در این مورد حتی نیازی هم به بنگاه ای انتشاراتی و کتابفروشی ها که ملزم به رعایت ضوابط و مقررات خاصی هستند نبود و بطور قریب هزاران نسخه آن هم به نظر پشتیبانی توسط مردم خریداری و پخش میگردد. تنها یک مورد کانون بود که خریداری و پخش چنین کاری خود را ملزم به کسب اجازه از دستگاه نگذرد و اساساً قبول مسئولیت های ناشی از آن دست بچنین اقدامی نبرد. اثرات سلبیک چنین عملی بمراتب از اثرات بلامواسطه آن (یعنی بخش من سخنرانیها) بیشتر بود. با این عمل کانون نشان میداد مردم میدیدند و تجربه میکردند که چگونه میتوان با تکیه به نیروی جمع مردم و در رسمیت سانسور و اخذ فرزند آنکه نتواند برای لغو آن رژیم درخواست کرد. این عمل میتوانست گویا عطف و مثبت در جهت لغو سانسور باشد. ولی هیبت که در روش کانون روشن میگردد، روشن و آرام ممانعت، او نمیخواهد حق خود را بگیرد و ترجیح میدهد با آنرا طلب کند همانطور که رسمیت یافتن را تمییز میکند طلب میدهد.

همین روش شاید تا حدی مطلب را روشن کند. اما اگرنگه ای در مورد انتخاب محل نیز شاید بی مورد نباشد. محل برگزاری این شبها در کانون ایران و آلمان و آلمانی قلع در لای خیابان پهلوی و روبروی هتل هیلتون بود. قدر مسلم اینکه بخاطر یافتن محل، کانون فعالیتهای زیادی را انجام داده است ولیکن آیا جزو اماکنی که مجست و جویگرند و اندجائی از محلات جنوب شهر را هم در نظر گرفته بود، بدیهه و برام بسختی مورد شک و تردید است، شاید نمیخواستند باین انتخاب خود رژیم و برانجامند و اورا عصبانی کنند و برمانند، بهر صورت در این مورد که آیا آنهاجائی در جنوب تهران (مثلا پارک شهر) را هم در نظر گرفته بود، در اولی موقی به کسب آن نشدند، به هیچ گونه توضیحی برای مردم در آنند. انتخاب این محل نیز خود بی رابطه با روس آنها نیست. بگذریم.

یکی دیگر از جنبه های فرمیستی - روزیونیستی رهبری کانون، اگر این به محد و در کردن مردم در چهار - پنج قانون اساسی است. رهبری کانون مسأله را از این زاویه نمیبیند که بعضی از اهداف خود را در چهار - پنج قانون اساسی عملی سازد و از آن بعنوان حربه ای برای افضای رژیم بهره برداری کند، بلکه با این گرایش دارد که اساساً جنبش فکری را در چهار چوب قانون اساسی زندانی کند (همانطور که روش بد اراومامان خود را نیز میخواهد به مردم تحمیل کند). تکیه و تأکید بیش از آنکه از بعضی از سخنرانان در طی این شبها بروی قانون اساسی را در یکرین عنوان به استفاده از یک کاتیکه تعبیر میگردد. قسمت مهمی از همان "تو - اسلام کاصیبه که ذکر آن رفت به "تلاوت آیاتی از قرآنان و اساسی و ملائمه جهانی حقوق بشر اختصاص داشت و جالبترین آن خود شتر از این روزه خوانی بگریه افتاد (شوخی نسیمک، واقعا آرای کریم کرد در آردم) و این ازمینتواند یادرفی "الف" طرز تفکر و چارچوب فکری خود به شوندهگان نباشد. و با هنگامیکه ما فرموده متنی در پایان سخنرانی این نقل قولی از صورا اسرائیل آورد که "باینچه آهترین قانون اساسی... باید بر سر اسامند آورد گفت" در واقع از بیان حال خود سخن میگفت و به مردم را مشتاق میداد. این امر در خور توجه است.

ولی بررسی این حرکت در سطح مردم بمراتب جالبتر و آموزنده تر بود.

اول آنکه مردم (روشنفکران) حاضر با استقبال وسیع و بی شرم خود نسبتاً مخالفت خود را با وضعیت موجود نشان دادند. همه آنان کی خود را بسیاری تغییر آن نیز لغام نمودند. تجمع مردم و اظهار عمارت و استقلال آنان را، در حالیکه رژیم در ایسن مورد تقریباً به توطئه سکوت تحمل شده بود و همزمان مان با آن برنامه های "هنری" و جشنهای باصطلاح فرهنگی تحت نظر و با ابتکار رژیم جریان داشت و با بوق و کرنا در مورد آنها تبلیغات ادامه داری راه انداخته بود. بهیچ چیز نمیتوان تعبیر کرد مگر نفرت مردم از رژیم و خواست آنها برای تغییر ریشه ای وضع موجود.

دوم آنکه در طی این شبها، مردم برغم آنکه فقط شنونده بودند و بنابراین انتخاب موضع و اظهار نظر از جانب آنها میسر نبود ولی با عکس العمل های خود بروشنی نشان دادند که چگونه در مجموع از رهبری کانون بسی فراتر و ارادیکال تر هستند. مردم با نشود بیق های تأیید آمیز و یا "تشویق" های تکذیب آمیز (اینهمه در اینجا یکجوروشه) نشان میدادند که دارای خواستها و مواضعی بمراتب ریشه ای تر و ارادیکال تر از گردانندگان این شبها هستند. از آنجمله

است هنگامیکه مردم با همان "تشویق" های تکذیب آمیز، خواستند بگونه ای محترمانه به میمید بفرمانند که حاضر به شنیدن جرنجند یا ایشان نیستند و خواب ستار سخنرانیها و مطالبی در رابطه با مسائل روز (مسائل فرهنگی و غیره) هستند و هرچند بسیاری برگزاری این شبها و بخصوص حفظ فضای این حاضر بتمثل بعضی چیزها هستند ولی نه تا این حد. مورد دیگر همان شروع به ترک محل و هو کردن بود که در بالا از آن سخن رفت که عکس العمل بسیار بجا و سریع و مستجمعی بود و مردم نشان دادند که حاضر نیستند که این تجمع ها بمدل به جلسات شمره خوانی صرف شود، بخصوص که اعلامیه هیئت مدیره در رابطه با رعایت حد و معقول و قبول (هفت حدودی که رژیم در مواجعت نمایند از) بود. نمونه های بسیاری از این عکس العمل ها در طی این شبها دیده شد که ما بهمین بسنده میکنیم. علاوه بر هر کس در این مورد گفتگو میکردیم به عدم قاطعیت کانون و مواضع فرمیستی بسیاری از آنان ایراد داشتند. سوم تحمل و خنگی نسبی ای بود که مردم از خود نشان دادند و این علیرغم تصایح بد رسمیت اراومه بعضی چون به آذین و تیمت های وقیحانه بعضی دیگر (اسلام کاصیبه). مردم نشان دادند که با وجود مخالفت با این شبها و تشویق برگزارکنندگان آن حاضر به همکاری و پشتیبانی از این حرکت هستند. البته در این مورد نکات قابل ذکر دیگری نیز هست: از جمله زندگانی قاطعی سیاسی بعضی ها که نمیتوانند شعارهای واقعی را توحالی را از شعارهای صحیح تمیز دهند و مواضع واقعی سخنرانان را در یابند، یا ظاهر شعارها و کلمات هنوز قریبشان میدهد و بالاخره عددهای که در وجود نویسندگان و شعرا رهبران سیاسی می بینند. در این مورد علاوه بر عدم بلوغ سیاسی، شرایط حاضر نیز اجازه نمیدهد که تفکاهی فرصت طلبانه از چهره فریادگان فرصت طلبان نیز زده شود. گویا اینکه برگزاری همین شبها و بحث و تبادل نظر هائیکه بدنیال آن در میان روشنفکران برانگیخته شد به شناخت بیش از پیش ایشان نسبت بمواضع بعضی نویسندگان و شعرا کمک کرد و توانستند چهره واقعی آنها را بهتر ببینند و هرچند به بطور کامل. و این خود یکی از اثرات مثبت برگزاری این شبها بود.

اکنون پس از برگزاری شبهای یاد شده، کانون که پشتیبانی مردم را بعنوان نمایش قدرت برج رژیم کشیده است، منتظر جواب و حرکت مقابلی از طرف اوست، و اینطور که بید است جواب و حرکت مقابل رژیم پس از سفر "آقا" آمریکا و روشن نمودن وضع خود در خدمت ارباب بزرگ داده خواهد شد.

کانون باید بداند که در این شرایط بدترین راه همان راه ممانعت - ممانعت انتظار و تقاضاست. این همان راه و روشی است که در صورت رقتن و مانور کردن از بیرون و درون کانون را میدهد. کانون باید به خصلت ناپایداری موقی و گذرنده و وضعیت موجود توجه کند و عیلا در جهت خواسته های مردم موجود در این زمینه کام بردارد و در ایسن راه به نیروی مردم تکیه کند و به آنکه به آن کم بدهد و به آن فخر فروشد.

حرکت اخیر و تجمع حدود ۱۰-۷ هزار تن در طی ده شب توحالی، واقعا میباید که پسران دوره سالهای ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۰ را که نظیر ندانسته است، اند در رابطه با بحران رژیم هم در رابطه با جنبش و جوش فرمیستی های رنگارنگ و روزیونیستی ها و هم در رابطه با توده مردم قابل تعمق و محتاج بررسی و ارزیابی و نتیجه گیری است. نیروهای چپ نباید تنها نظاره گر منفعل وقایع و حرکات باشند. بصرف اینکه مثلا دایره عمل آن محدود به روشنفکران است. نیروهای چپ علاوه بر آنکه میتوانند و باید بطور مستقیم از چنین موقعیتهایی بنحو شایسته و با شیوه های مناسب بهره برداری کنند، لازمست جنبه دوگانه فرمیستی ها نیز توجه کنند و در جهت ارتقا آگاهی مردم و مبارزه با جنبه های سازشگانه رفر - میست ها فعالیت کنند. بسیاری از روشنفکرانی که این تجمع ها گرد میابند، یاقابو به نیروهای چپ تعلق دارند و بسیاری از آنان منتظر اتخاذ موضع نیروهای چپ اند. نارسدست و زبانبار است چنانچه روشنفکران را در این وضعیت در مقابل فرمیست ها و روزیونیست ها تنها گذارد و میدان را بمراتبی ترکاری ایشان بیکاره کند.